



شماره ۱۲۵ دوره هشتم
سال سوم پنجشنبه ۱۳۶۵/۸/۴
بهاء ۲۰ ریال

نتایج دیدار رهبران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا سخنرانی تلویزیونی میخائیل گارباچف



یازدهم و دوازدهم اکتبر رهبران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در ریکیاویک پایتخت ایسلند دیدار کردند. سه شنبه ۱۴ اکتبر رفیق گارباچف در تلویزیون اتحاد شوروی چگونگی انجام و نتایج دیدار را ارزیابی کرد. "نامه مردم" تا آنجا که صفحات محدودش اجازه می‌دهد می‌کوشد نکات گرمی این دیدار را از زبان رفیق گارباچف بازگو کند.

رفیق گارباچف در سخنرانی خود گفت: در ریکیاویک ما می‌کوشیدیم مسایل عمده سیاست جهانی - قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح اتمی را در مرکز توجه قرار دهیم. در خارجه چه بسا گفته می‌شود که علت پافشاری ما در این راستا دشواریهای داخلی ماست. در محاسبات غرب این تیز که گویا اتحاد شوروی توانایی اقتصادی ادامه مسابقه تسلیحاتی را ندارد و بر اثر آن اقتصادش ویران می‌شود و به زانودرمی آید، نقش مهمی ایفا می‌کند. فکر می‌کنند که تنها باید کمی بقیه در ص ۴

اعتراف رژیم به وجود بحران اقتصادی

در گزارش پلنوم نوزدهم به کنفرانس ملی حزب توده ایران، وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور مورد بررسی علمی قرار گرفت. کنفرانس به این نتیجه رسید که رژیم خمینی دچار بحران عمیق ساختاری است و سیاست ضد خلقی رژیم راه برون رفت از بحران را مسدود کرده است. با انتشار به اصطلاح "برنامه جدید اقتصادی دولت" (در ارتباط با بحران مالی ناشی از کاهش سریع قیمت نفت) به منظور نیل به هدف "تامین نیازهای معیشتی"، سران ج.ا. پس از گذشت سالها به وجود بحران ژرف در جامعه اعتراف کردند. ما می‌گوییم پس از گذشت سالها، زیرا گردانندگان رژیم نه تنها وجود هرگونه بحرانی را نفی می‌کردند، بلکه با سرهمبندی کردن انواع آمارها، همانند رژیم سابق از رشد بیسابقه اقتصادی درج.ا. سخن می‌گفتند.

مثلا، در اسفندماه ۶۴، میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم، طی سخنرانی در مجلس شورای اسلامی پیرامون کلیات لایحه بودجه سال ۱۳۶۵، اصولا منکر بحران در کشور شد و گفت: من به این مسئله اعتقاد ندارم. ما از همیشه وضعیت مان محکم تر است. مدیریت حزب الله حاکم است. گروهکها سرکوب و لیبرالها رانده شده‌اند. سیاستهای اقتصادی روشنی درپیش گرفته شده است (اطلاعات، ۱۳ اسفند ۶۴).

نخست وزیر رژیم سفسطه می‌کرد. هیچ یک از عواملی که او بر شمرده نه تنها نافی بحران نبودند، بلکه هریک بطریقی در ژرفش بحران ساختاری رژیم تاثیر داشتند.

مثلا، برخلاف ادعای موسوی، لیبرالها نه تنها در عمل کنار گذاشته نشدند، بلکه همچنان بوسیله عوامل نشان دار و بی‌نشان خود در دستگاه دولتی نفوذ دارند و آزادانه نیز عمل می‌کنند. لیبرالها در زمره آن "گروه فشاری" هستند که اینهمه درباره اش سخن گفته می‌شود. این "گروه بقیه در ص ۲

گسترش اخراج ها و مقاومت کارگران

اخراج کارگران و کارمندان از واحدهای تولیدی و خدماتی همچنان ادامه دارد و روزبه روز شدت آن افزوده می‌شود. گزارشهای متعدد از سراسر کشور موید این امر است. کمتر واحدی را می‌توان سراغ گرفت که کارکنان آن به اشکال مختلف اخراج نشده باشند. از میان نمونه های فراوان می‌توان از صنایع فولاد اهواز، تعمیرگاه استاندارد خوزستان، کارخانه کابل ساه، کارخانه کمپرسورسازی قزوین، کارخانه ایران لنت (جاده کرج)، کارخانه ایران تانکر (جاده قدیم کرج)، شرکت قفل سازی مهرپا، کارخانه چمدان سازی جوشن، ایران بقیه در ص ۷

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزایر

به مناسبت فرارسیدن پنجاهمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست الجزایر (۱۸ - ۱۷ اکتبر)، پیام زیر از جانب حزب ما فرستاده شد:

رفقای گرامی، به مناسبت پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست الجزایر، پیشگام حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزایر، درودهای گرم و رفیقانه کمیته مرکزی حزب توده ایران را بپذیرید. با تاسیس حزب کمونیست الجزایر مرحله نوینی در نبرد طولانی، دشوار و فداکارانه مردم الجزایر در راه تامین استقلال، خواسته های اجتماعی و دمکراتیک و سوسیالیسم آغاز شد.

کمونیست های الجزایر، دوش بدوش دیگر نیروهای میهن پرست، نقش سترگی در جنگ ضد استعماری و مبارزه برای نگهداشت دستاوردهای استقلال به عهده داشته‌اند و دارند. بقیه در ص ۸

احزاب برادریه حزب توده ایران شادباش می‌گویند: شادباش حزب کمونیست ویتنام سنت پایداری در مبارزه

به کمیته مرکزی حزب توده ایران
رفقای گرامی!

چهل و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب توده ایران را صمیمانه به شما شادباش می‌گوئیم. حزب شما از نخستین روز بنیانگذاری خود تاکنون راه دشوار و پیچیده، اما افتخارآمیز مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و سلطنت استبدادی در ایران را پیموده و در پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و در امر پیکار مشترک مردم ایران بخاطر صلح، استقلال ملی، دمکراسی و ترقی اجتماعی سهم شایسته‌ای داشته است.

ما از این فرصت استفاده کرده و بار دیگر بر همبستگی همیشه حزب کمونیست و مردم ویتنام با مبارزه عادلانه حزب توده ایران و پشتیبانی از آن تاکید می‌کنیم و اطمینان کامل داریم که حزب شما که به سنت پایداری در مبارزه مشهور است، تمام دشواری ها و آزمایشها را پشت سر خواهد گذاشت و به پیروزی نهائی دست خواهد یافت.

مستحکم تر و گسترده تر باد همبستگی رزمی میان احزاب و خلق های ما
کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام
اول اکتبر ۱۹۸۶ هانوی

شادباش حزب کمونیست ایتالیا همبستگی خود با مردم ایران ریا داد آور می شویم

رفقای عزیز! به مناسبت چهل و پنجمین سالگرد حزب توده ایران بار دیگر همبستگی کمونیست های ایتالیا را با مردم ایران یادآور می‌شویم و آرزو مندیم، بقیه در ص ۸

کی به کیه

یا حسین شهید

قبل از خرید علامت از علامت
و طوقه‌های عباس کاشی‌پز
در شهری ۲۴ متری جنب
دبستان غفت دیدن فرمائید.
۷۷۹۴ - T

اطلاعات (۶۵/۶/۱۵)

- به شتره گفتند چرا... از پس است، گفت:
چه چیزم مثل همه کس است! جمهوری اسلامی چه
چیزش به آدم می رود که آگهی روزنامه هایش
برود!

از تان‌های مردم به خط ارتباطی

کبریت‌ها قابل استفاده نیست

از یک قوطی کبریت بی‌خطر، ۴-۵ عددش قابل
استفاده است بقیه‌س از کشیدن کبریت به قوطی جرقه‌ای
می زند و بلافاصله خاموش می شود.
ایا در شرایطی که همه ما باید در امور روزمره
نهایت صرفه‌جویی را رعایت کنیم این منطقی است هم
چوب کبریت را بین نشده هدر برود، هم نیروی کار،
هم پولی که صرفه‌ی شود دست‌آخر، اعصاب مصرف
کننده هم خرد شود؟

تلفن به خط ارتباطی

اطلاعات (۶۵/۶/۱۰)

- برادر عزیز! کبریت بی خطر است دیگر!
جرقه‌ای می زند و خاموش می شود. بمب و
نارنجک نیست که منفجر شود، چاه نفت نیست
که آتش بگیرد!

برای صرفه جویی در پول و هدر رفتن نیروی
کار هم توصیه می کنیم با همان چهار پنج عدد
چوب کبریت قابل استفاده، بقیه چوب کبریت،
ها را روشن کنید!

در ضمن اعصابی که به شنیدن سخنرانی‌های
خمینی و رفسنجانی و خامنه‌ای عادت دارد و باز
هم از یک چوب کبریت بی قابلیت خرد می شود،
همان بهتر که خرد شود!

بسمه تعالی

اطلاعیه دانشگاه تهران

بر اساس تصمیم شورای عالی برنامه‌ریزی از
دانشجویان سابق رشته موسیقی دعوت به عمل می‌آید
جهت انجام مراحل فارغ‌التحصیلی با درجه کاردانی و یا
ادامه تحصیل در یکی از دوره‌های دیگر دانشگاهی با
معادل سازی طبق مقررات آئین‌نامه‌های مربوطه، حداکثر
تا تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۵ به دانشکده هنرهای زیبا مراجعه
نمایند.

دانشگاه تهران

اطلاعات (۶۵/۶/۵)

- می‌گویند گروهی از دانشجویان رشته موسیقی
تقاضا کرده‌اند در دانشکده‌های پزشکی، فنی،
علم و صنعت، کشاورزی و حقوق ادامه تحصیل
دهند. اما چند تن از دانشجویان رشته موسیقی هم
تقاضا کرده‌اند که به دانشکده الهیات (معقول و
منقول) منتقل شوند!

بسمه تعالی

عاشقان را سر شوریده به بیکر عجب است
دادن سرنه عجب داشتن سر عجب است
(از آگهی‌های ترحیم شهدای جنگ)

به راستی هم که در حکومت جنگ و مرگ،
داشتن سر عجب است!

هست بگیریم ۲۵ سال دیگر منابع ذخایر نفتی جهان
تمام می‌شود، در حالی که در رابطه با اوپک ۷۰
سال طول خواهد کشید که ذخایر تمام شود و این
نقطه قوت استدلال است که در نهایت، وقتی
ذخایر ته کشید، بالاخره به بازار ما رجوع
خواهند کرد" (اطلاعات، ۱۳ اسفند ۶۴).

چنین است محتوی و مضمون "سیاست‌های
اقتصادی روشنی" که میرحسین موسوی حدود
یکسال پیش به وجود آنها افتخار می‌کرد. وقتی
وزیر برنامه بود چه رژیم سیاست فروش نفت به
شکل خام را برای ۷۰ سال آینده "پیشگویی"
می‌کند، تو خود حدیث مهصل بخوان از این مجل.
فروش نفت خام و واردات روزافزون فرجامی
جز تعمیق وابستگی به بازار جهانی نفت و
نوسانهای آن و نیز تشدید وابستگی صنایع کشور
به تجدید تولید انحصارهای سرمایه‌داری
نمی‌توانست و نمی‌تواند داشته باشد. در این باره
نیز ما بارها و بارها به مردم ایران هشدار
داده‌ایم و امروز آنها بر حقانیت ما صحه
می‌گذارند.

سران رژیم برای توجیه خیانت خود به مصالح
ملی، می‌خواهند چنین وانمود سازند که بحران
"ناگهانی" و محصول "توطئه استکبار جهانی" در
زمینه کاهش پهای نفت است. این ادعا هم دروغ
است. بحران یک شبه بوجود نمی‌آید. وانگهی مگر
حزب ما بارها خاطر نشان ساخت که
امپریالیسم دشمن اصلی ما است. مگر ما
نمی‌گفتیم که هدف از استراتژی نواستعماری حفظ
اقتصاد تک کالایی کشور و نگاهداری آن در
سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه‌داری به قصد
غارت منابع طبیعی و استثمار نیروی کار میهن
ماست؟

اکنون که بحران اقتصادی و مالی موجودیت
رژیم را بخطر انداخته، "دولت خدمتگزار"
ناگهان به فکر "برنامه جدید اقتصادی" افتاده
است. نظری گذرا به محتوی "برنامه جدید
اقتصادی دولت" که علی‌القاعده باید آن را
برنامه مقابله با بحران نامید، نشان می‌دهد که
"مدیریت حزب الله" حتی از درک مسایل پیش
پافتاده اقتصادی عاجز است.

"برنامه جدید اقتصادی" با اختصاص
"حداکثر امکانات داخلی" و تاکید بر اولویت
"تامین نیازهای مالی (ارزی و ریالی) و
تدارکاتی جنگ"، عیلا به تشدید بیش از پیش
بحران کمک می‌کند. برای درک اینکه جنگ و
هزینه سرسام آور آن یکی از عوامل عمده بحران
اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کنونی است، نیازی
به داشتن تخصص ویژه نیست. اولویت دادن به
جنگ با استفاده از حداکثر امکانات داخلی،
یعنی نظامی کردن اقتصاد ملی، آن هم در کشوری
عقب مانده از لحاظ اقتصادی و وابسته به بازار
جهان سرمایه‌داری، جز ورشکستگی و فقر و
فلاکت نتیجه‌ای ببار نخواهد آورد.

در بودجه سال ۶۵ اعلام شده که (۴۱ درصد بودجه
جاری صرف "دستگاههای لشکری" خواهد شد.
این مبلغ می‌بایست از طریق درآمد نفت تامین
بقیه در ص ۵

اعتراف رژیم به وجود

فشار" که قدرت اقتصادی را بدست دارد بطور
مستقیم و غیرمستقیم در تعیین سیاست رژیم نقش
دارد. کار بجایی رسیده که سلامتی در "کیهان"
(۲۰ شهریورماه) ضمن بررسی "سیاست اقتصادی
جدید دولت" می‌نویسد: "یکی از مشکلاتی که بر
س راه این حرکت وجود دارد نیروی فشاری است
که در جریان تغییرالگوی صنعت منافع خود را از
دست می‌دهند که عمدتاً متشکل است از قدرتهای
صنعتی و تجاری (با ایده صنعت در خدمت
بازرگانی خارجی) و حامیان آنها و نیز فرصت
طلبانی که مترصد موقعیت خاص می‌باشند".

اما "سرکوب" سازمانهای ملی و مترقی فقط
می‌توانست یک نتیجه بی‌آورد: گرایش به سوی
امپریالیسم و انحصارهای فراملیتی و در نتیجه
تعمیق وابستگی اقتصاد ملی به بازار جهان
سرمایه‌داری. این حقیقت مشخص را ما در عمل به
عیان دیدیم. یورش فاشیستی به حزب توده ایران
و دیگر سازمانهای مترقی برای آن سازمان داده
شده که مخالف این سیاست ایران برپا داده بودند.
اگر برنامه‌هایی که حزب ما بلافاصله پس از
پیروزی انقلاب برای دستیابی به استقلال
اقتصادی ایران ارائه داد اجرامی شد،
امروز جامعه ما با این بحران روبرو نبود. این
برنامه‌ها در جامعه جا می‌افتاد و تاثیر عمیقی بر
توده‌ها می‌گذارد. زیرا هدف از آنها تحول
بنیادی به نفع توده‌های محروم و پایان دادن به
سیطره کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و
هدستان امپریالیست شاه بود.

سران ج.ا. با یورش سبانه به حزب ما، از
سویی دروازه‌های کشور را به روی انحصارهای
فراملیتی گشودند و از سوی دیگر، عرصه را برای
تاخت و تاز عمال و دست نشاندهگان امپریالیسم
خالی کردند. کمال گنجه‌ای یکی از حامیان پر
ویا قرص میرحسین موسوی در مجلس شورای
اسلامی بی‌پرده اعلام می‌کند و می‌نویسد: "هنوز
فراماسونری، لاینز، روتاری، دابینر
کلوب سرکوب نشده و عناصر این شبکه‌های
جاسوسی محاکمه نشده‌اند" (کیهان، ۹ شهریور).
نیروهای مترقی نقش بحران زدایی را ایفا
می‌کردند و درست به همین سبب نیز "سرکوب"
شدند، اما شبکه‌های جاسوسی مورد نظر گنجه‌ای
نقش بحران‌زا به عهده داشته دارند. آیا نخست
وزیر می‌تواند به مردم ایران بگوید که چرا
اعضای این شبکه‌های جاسوسی سرکوب نشده‌اند و
چه نقشی در نهادهای انقلاب و در دستگاه دولتی
ایفا می‌کنند؟

بحران عمیق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،
فرهنگی و ایدئولوژیک رژیم، زاییده مدیریت
نابخردانه "حزب الله" است. به این گفته‌های
وزیر برنامه و بودجه در اسفندماه سال گذشته در
مجلس توجه کنید تا درجه "مدیریت حزب الله"
برای شما روشن شود. وی، ضمن حمایت از کلیات
لایحه بودجه سال ۶۵، پس از ذکر ارقامی پیرامون
ذخایر و استخراج نفت در کشورهای اوپک
گفت: "اگر متوسط بهره برداری را همینطور که

حق گرفتنی است نه دادنی

"روستائیان از دست خانها شکایت می کنند، اما خودشان زندانی می شوند"

این عنوان، چکیده بحث جلسه ای است که به مناسبت هفته "جهاد سازندگی" در مطبوعات انتشار یافت. ظلم و جوری که دهقانان محروم در هزاران روستای ایران با آن روبرو هستند به درجه ای رسیده که حتی مسئولان امور دیگر قادر به کتمان آن نیستند.

میلیونها دهقان زحمتکش ایرانی در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت کردند و در این راه قربانیان زیادی هم دادند. آنها چه می گفتند و چه می خواستند؟ دهقانان ایرانی می گفتند زمین باید از آن کسی دادن به سیطره خانها و بزرگ مالکان غارتگر بودند. آنها در راه آزادی و دست یافتن به زندگی مره برای خود و خانواده هایشان بپا خاستند و مبارزه کردند. اما نتیجه چیست؟

نماینده شوراها روستائی در جلسه یاد شده می گوید: "... خانها با وجود ظلم هائی که کرده بودند و از روستاها گریخته بودند، پس از یک زمان کوتاهی مجدداً سند به دست به روستاها بازگشتند و به اتفاق ایادی خود مشغول مبارزه با روستائیان ... شدند و در بسیاری از روستاها وقتی کار به مراجع قضائی می کشد روستائیان و اعضای شوراها که از میان روستائیان انتخاب شده اند پابین که دارای حق هستند، قدرت بیان حقیقت را ندارند. حتی محکوم به زندان می شوند و خانها با چنگال انتقامجویانه دوباره به روستائیان ظلم می کنند و حتی عده ای را در این رابطه به شهادت رسانده اند."

باز از زبان همان مسئولان می شنویم که پرونده "قاتلان دهقانان" در دادگستری مخومه شده است. فاجعه به اینجا پایان نمی یابد. الان خوانین "با ارائه یکسری اسناد و استفاده از قوانین برگشته اند و از روستائی که طی این مدت چاه زده، زحمت کشیده و زمینها را احیا کرده علاوه بر تصاحب آنها طلب اجاره ۱۵ ساله می کنند"، روستائیان را از روستا بیرون کرده و زمینها را به صورت بایررها می کنند.

روستائی را می کشند، او را روانه زندان می کنند، زمینی را که با عرق جبین خود و خانواده اش احیا کرده از دستش می گیرند. چرا؟ دست اندرکاران نظام نکبت بار ج.ا. بدون ذره ای شرم می گویند، برای اینکه دهقانان "قدرت بیان حقیقت را ندارند". آخر، این حقیقت چیست؟ مگر خمینی که روی دوش همین دهقانان و با سو استفاده از باورهای مذهبی آنها بجای شاه بر اریکه فرمانروائی تکیه زده، نمی گفت: سند دستهای پینه بسته دهقانان است؟ چرا خمینی و همدستانش این حقیقت را بدست فراموشی سپرده اند؟

حیرت آور است که موسوی خوئینی ها دادستان کل ج.ا. در همان جلسه پس از اعتراف به اینکه روستائیان با کار و زحمت بیشترین خدمت را به کشور می کنند و "امروز وقتی که به جبهه ها نگاه می کنیم مشاهده می کنیم ... که اکثریت روستاها از

نظر نیرو جبهه ها را تامین می کنند"، برای توجیه ظلم و جور علیه دهقانان به "قانون" استناد می کند. به گفته وی "خان آمده با توسل به قانون، قلدربهای خود را قانونی جلوه گر می دهد و دادگاه را بطرف خود می کشاند. خان صاحب دعواست و می داند چطور و چگونه دفاع می کند اما آن روستائی محروم که یک عمر زحمت کشیده که گندم تولید کند تا من و امثال من بخوریم ثمره است از لابلای قانون مسائل پیچیده را پیدا کند."

دهقانان می پرسند: این چه قانونی است که هفت سال پس از انقلاب از منافع بزرگ مالکان و خوانین دفاع می کند؟ کجاست آن وعده "عدالت اسلامی" که می بایست قوانین دوران ستشاهی را به سود دهقانان محروم تغییر دهد؟ بچه علت سران خیانت پیشه ج.ا. که اینهمه سنگ "مستضعفین" را به سینه می زدند، تغییر چهره داده و به وکلای مدافع ستم پیشگان تبدیل شده اند؟ چرا باید قانون درج.ا. حق دهقانان را پایمال کند؟ بچه علت این قوانین را به زباله دان تاریخ نریخته اند؟

موسوی خوئینی ها می گوید که "اگر از طریق قانونی اقدام کنیم باید تمام اموال مصادره ای را بازگردانیم و حتی بنیاد مستضعفان نیز بدهکار می شود و آنها ادعای خسارت می کنند..."

مردم از شما گزراوندگان اهرمهای قانونگزاری و مجریه و قضائی می پرسند: چرا تا کنون چنین قوانینی بپا رچاست و عمل می کند؟ وقتی حزب توده ایران خواهان تغییر قوانین به نفع توده های زحمتکش شد و به پیچ توده ها پرداخت، ارگانهای سرکوبگر طی دیوبوش سبعانه در فاصله زمانی اندکی هزاران توده ای را به سیاهچالها روان کردند، زیر شکنجه کشند و با بدست جوخه های اعدام سپردند.

این جنایت که مبنای آشکار با کلبه موازین حقوقی داشت بر اساس کدام قانون صورت گرفت و می گیرد؟

سران جنایتکار رژیم که این چنین بی محابا هر قانونی را در مقابله با نیروهای مترقی زیر پا می گذارند، بچه علت برای محور ریشه ظلم و جور خانها در انتظار وضع قانون نشسته اند؟ آیا استناد به قانون در مورد جنایتهای خوانین به معنی آن نیست که سران مرتجع ج.ا. شریک دزدند و رفیق قافله؟

موسوی خوئینی ها به دهقانان توصیه می کند: "شما روستائیان دلسوخته که دستتان پینه بسته و سوختگی زحمت و رنج و تابش آفتاب در چهره تان پیدا است اگر شما حرف خودتان را بزنید شاید باور کنند که حرفها درست است و اگر شما هر چار سپید



رفیق محمد علی جعفری درگذشت



با اندوه فراوان آگاه شدیم که رفیق محمد علی جعفری عضو قدیمی حزب و هنرپیشه و کارگردان بنام تئاتر نوین ایران، نزدیک به یکسال پس از "آزاد" شدن از شکنجه گاه جمهوری اسلامی در سن شصت و یکسالگی در گذشته است.

رفیق جعفری شاگرد، هنسکار و ادامه دهنده راه عبدالحسین نوشین شخصیت برجسته تئاتر نوین بود. همکاری جعفری و نوشین پس از شهریور سال ۱۳۲۰ و سقوط دیکتاتوری رضاخان از تئاتر فرهنگ شروع شد. این همکاری سپس در کانون هنرپیشگان و هنرمندان توده ای و مترقی در تئاتر ملی فردوسی و سعدی ادامه پیدا کرد و حاصل کوشش این جمع زایش تئاتر واقعی در میهن ما ایران بود.

رفیق جعفری بدون هیچ مبالغه ای یکی از درخشان ترین چهره های تئاتر نوین ایران بشمار می رود. در نمایشنامه هایی مانند منسرا (در عکس رفیق جعفری را در نقش منسرا افسر انقلابی می بینید)، چراغ گاز، شل قرمز، اوژنی گراند، بادبزن خام ویندرمیر و غیره او استعداد کم نظیر بقیه در ص ۶

بگوئید که خانها چه می کنند آنوقت ممکن است به فکر بیفتند و کاری بکنند."

نه، آقای دادستان کل، دوران حرف پایان بیافته است. هفت سال آزار است که دهقانان حرف می زنند، شکایت می کنند ولی کجاست گوش شنوا. زبان دهقانانی را که حرف می زنند می برند، آنها را می کشند و یا روانه سیاهچالها می کنند.

دهقانان محروم ایرانی بخوبی درک کرده اند که آزموده را آزمودن خطاست. آنها می دانند که حق گرفتنی است، نه دادنی. برای گرفتن حق باید مبارزه کرد. برای پیروزی در مبارزه باید متحد شد. وقت آن فرا رسیده که دهقانان محروم دست به دست هم داده و در صف واحد علیه خوانین و بزرگ مالکان قیام کنند. در این مبارزه باید با همان سلاحی که دشمن پیش می آید، به جنگ او رفت. باید با مبارزه متحد و مشترک، خوانین و بزرگ مالکان را از روستاها بیرون کرد. زمین از آن دهقانان است. اگر آنها با اتحاد و یگانگی کام در عرصه مبارزه بگذارند، هیچ نیروئی را بیاری مقاومت در برابر آنها نخواهد بود.

سخنرانی تلویزیونی میخائیل کارباچف

بیشتر به

اتحاد شوروی فشار آورد و سیاست از موضع قدرت را اندکی تشدید کرد تا منظور حاصل شود. من در فرصت های چندی گفته ام که این نقشها نه تنها بر زمین شلی پناشده اند بلکه بویژه خطرناکند، زیرا می توانند به تصمیم گیریهای فاجعه آمیز سیاسی منجر گردند.

ما مایل نیستیم در بازی قدرت نمایان شرکت کنیم. در دوران اتم و موشک این مشغولیت بسیار خطرناکی است. ما جدا اعتقاد داریم که وضع تب آلود در مناسبات بین المللی خطرناک بحران ناگهانی و سرنوشت ساز را در خود نهان دارد.

و اما درباره خود دیدار، نه تنها بخاطر بازگویی حقیقت، بلکه همچنین بدین منظور که به شما اطلاع داده شود از این پس چه می خواهیم بکنیم باید گزارش داد.

نخستین گفتگوها روز شنبه ساعت ده و نیم آغاز شد. پس از انجام مراسم معمولی و گفتگوهایی کوتاه با خبرنگاران، با اصطلاح دیدار چهارچشمی با حضور مترجمان ادامه یافت. ما مجموعه ای از تدابیر مشخص را روی میز مذاکره گذاشتیم که اگر پذیرفته می شد دوران نوینی در زندگی بشریت آغاز می گردید؛ دوران بدون جنگ افزار هسته ای. دیگر مانند قراردادهای "سالت-۱" و "سالت-۲" و قراردادهای نظیر آنها، صحبت بر سر محدود کردن جنگ افزارهای هسته ای نبود، بلکه مساله از میان بردن جنگ افزارهای هسته ای در زمانی نسبتا کوتاه در دستور روز قرار می گرفت.

اولین پیشنهاد پیرامون جنگ افزارهای تهاجمی استراتژیک بود. من آمادگی خودمان را برای کاهش آنها به میزان ۵۰ درصد طی نخستین مهلت پنج ساله اعلام کردم. در این میان می بایست جنگ افزارهای زمینی، دریایی و هوایی به نصف میزان کنونی کاهش یابد.

بمنظور تسهیل دستیابی به توافق، ما گذشت بزرگی کردیم و خواستهای پیشین خویش را مبنی بر آن که در تعادل استراتژیک، موشکهای میان برد آمریکائی و تجهیزات آنها که جلوتر آورده شده اند و سرزمین ما را در برد خود دارند می باید در محاسبه وارد شوند کنار گذاشتیم. ما آماده بودیم نگرانی آمریکا را در مورد موشک های سنگین خود در نظر بگیریم از اینرو مساله نابود کردن کامل جنگ افزارهای استراتژیک راه همانطور که در یادنامه اسامال پیشنهاد شده بود، مطرح کردیم.

دومین پیشنهاد مربوط به موشکهای میان برد بود. من به رئیس جمهور پیشنهاد کردم هم موشکهای اتحاد شوروی و هم موشکهای آمریکا در اروپا کاملا برچیده شود. در اینجا هم ما گذشت زیادی کردیم و برخلاف موضعی که تا کنون داشتیم موافقت کردیم که جنگ افزارهای موشکی انگلستان و فرانسه به حساب نیایند. ما این نیاز را در نظر گرفتیم که نخست باید راه تنش زدایی در اروپا را هموار کنیم و خلفهای این قاره را از هراس فاجعه هسته ای برهانیم، سپس در راه مجموعه

جنگ افزارهای هسته ای پیش برویم. دیدار موشک های میان برد در بخش آسیایی کشور ما هم که پرزیدنت ریگان پیوسته آنها را مطرح می کند، ما پیشنهاد کردیم که بلافاصله گفتگو پیرامون آنها آغاز شود. بطوری که می بینید پیشنهادهای ما در اینجا هم خلصت بسیار جدی و گسترده داشت و امکان می داد مساله یکبار برای همیشه حل گردد.

سومین مساله ای که من در نخستین دیدار بعنوان بخشی از مجموعه پیشنهادهایمان مطرح کردم مربوط به قرارداد موجود مربوط به دفاع ضد موشکی و ممنوع کردن آزمایش های هسته ای بود. ما بر این عقیده ایم که هنگامی که ما کام در راه کاملا تازه ای می گذاریم که در آن تحدید قابل ملاحظه جنگ افزارهای هسته ای و محو آنها در کوتاه مدت آغاز می شود باید خود را برای هر احتمالی آماده کنیم. صحبت بر سر سلاهایی است که تا امروز هسته دفاعی کشور ما را تشکیل می دهد. بنابراین باید هرگونه امکانی را که در جریان خلع سلاح بتواند تعادل نظامی را برهم بزند از بین برد. باید هرگونه امکانی را در زمینه بوجود آوردن جنگ افزارهای نوینی که موجب برتری نظامی می شود ناپود ساخت.

ما عقیده داریم که چنین موضعی کاملا عادلانه و منطقی است. از اینرو ما پیشنهاد کردیم که قرارداد سال ۱۹۷۲ مربوط به دفاع ضد موشکی اکیدا رعایت شود. برای مستحکم کردن رژیم قرارداد ما به رئیس جمهور پیشنهاد کردیم از سوی آمریکا و اتحاد شوروی تعهد متقابلی پذیرفته شود که طی دهسال آینده هیچیک از حق خود برای لغو قرارداد استفاده نکنند و طی این مدت باید جنگ افزارهای استراتژیک ناپود گردد.

و چون رئیس جمهور آمریکا خود را به اصطلاح ابتکار دفاعی استراتژیک (جنگ ستارگان) سخت پایبند کرده است ما مطرح نکردیم که کار در این راستا ممنوع شود، به این شرط که تمام موارد قرارداد دفاع ضد موشکی رعایت گردد. یعنی کاوش و آزمایش در این زمینه از حد آزمایشگاه تجاوز نکند. این محدودیت هم برای ایالات متحده آمریکا و هم برای اتحاد شوروی می بایست یکسان باشد.

نخستین واکنش رئیس جمهور کاملا منفی نبود. او حتی گفت: آنچه که شما هم اکنون مطرح کردید ما را امیدوار می کند.

اما سپس، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا ناگهان شروع به طرح موارد اختلاف و تمایز نظرها کردند و با لحن آشنای قدیمی مسایلی را که ما ماههاست در گفتگوهای ژنومی شنویم تکرار و حتی گفتند که ما هم باید به برنامه جنگ ستارگان بپیوندیم و باید قرارداد دفاع ضد موشکی را با قرارداد تازه ای جانشین کنیم.

من تعجب خود را ابراز کردم و گفتم: ما داریم واریانت - صلح خود آمریکا در اروپا را پیشنهاد می کنیم. حاضر می شویم در مورد موشکهای میان برد در آسیا صحبت کنیم، اما شما آقای رئیس جمهور از مواضع پیشین خود عدول می کنید. این قابل فهم نیست. در مورد قرارداد دفاع ضد موشکی ما پیشنهاد می کنیم که این پیمان مهم و بنیادی حفظ و تقویت شود، اما شما امتناع و حتی پیشنهاد می کنید که قرارداد نوینی جانشین آن گردد بدین ترتیب پس از نقض قرارداد "سالت-۲" این مکانیسم را هم که ناظر بر ثبات استراتژیک است، خراب می کنید. این نیز قابل درک نیست.

ما راجع به برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک مباحثه کرده ایم و من گفته ام که اگر آمریکا سیستم سه مرحله ای دفاع ضد موشکی در فضای کیهانی را درست کند، ما به آن پاسخ خواهیم داد. چیز دیگری ما را نگران می کند. ابتکار دفاعی استراتژیک بدین معنی است که جنگ افزارها وارد عرصه دیگری می شوند که وضع استراتژیک را بی ثبات و از امروز بدتر می کند. اگر منظور ایالات متحده آمریکا چنین است باید آشکارا بگویند. اما اگر واقعا خواهان امنیت پایدار برای خلق خود و سراسر جهان است، این موضع آمریکا مطلقا ضعیف می باشد.

برای ما روشن شد که آمریکایی ها با دست خالی به ریکویاک آمده اند و می خواهند میوه بچینند و در سبد خود بگذارند. وضع بصورتی دراماتیک درآمد. رئیس جمهور آمریکا آمادگی حل مسایل اساسی را در میانس بزرگ نداشت. من به رئیس جمهور گفتم هم نزد شما و هم نزد ما سه نوع جنگ افزار تهاجمی استراتژیک وجود دارد. اینها موشکهای زمینی، زیر دریایی های استراتژیک و بمب افکن های استراتژیک هستند. بگذار ما همه این سه بخش را ۵۰ درصد کاهش دهیم. بدین ترتیب لزوم محاسبات جزء به جزء حذف می شود. پس از مباحثات طولانی توانستیم در این زمینه به یک تفاهم مشترک برسیم.

پس مساله موشک های میان برد مطرح شد. آنها به راه حل میانجی که اجازه می دهد بخشی از موشکهایشان و از جمله پرشینگ ۲ در اروپا باقی بماند، سخت چسبیده بودند. ما قاطعانه مخالفت کردیم. برای رئیس جمهور دشوار بود که با واریانت - صلح خود که اینهمه پیرامون آن صحبت کرده بود موافقت نکند. اما ما احساس می کردیم که آمریکایی ها می کشند مانع از رسیدن به توافق شوند و نگرانی ویژه برای متحدان خود در آسیا را پنهان می کردند. ما با فرمولی این چنین موافقت کردیم: در اروپا تعداد موشک ها به صلح برسد و در شرق کشور ما صد کلاهک روی موشک های میان برد و همین رقم هم در سرزمین آمریکا باشد. مهمترین چیزی که به آن دست یافتیم توافق در مورد آزاد کردن اروپا از موشک های هسته ای بود. مساله دفاع ضد موشکی و ممنوعیت آزمایش های هسته ای هنوز باقی مانده بود.

در این رابطه من پیشنهاد کردم نمایندگان مسلول خود را مامور کنیم گفتگوهای فراگیری را پیرامون قطع انفجارهای اتمی آغاز کنند تا بالاخره پیمانی درباره قطع کامل و نهایی آنها تهیه شود.

در پاسخ، از پرزیدنت ریگان همان چیزهایی را شنیدیم که در ژنومی شنویم و در سخنرانی های او هم تکرار می شود: که ابتکار دفاعی استراتژیک یک سیستم دفاعی است، که اگر ما جنگ افزار اتمی را ناپود کنیم چگونه خواهیم توانست در برابر دیوانه ای که این سلاح به دستش افتاده باشد از خود دفاع کنیم، که او آماده است نتایج پیشرفت کار روی ابتکار دفاعی استراتژیک را در اختیار ما بگذارد. درباره این آخرین نکته من گفتم: آقای رئیس جمهور، من این اندیشه شما را جدی نمی گیریم. شما حاضر نیستید وسایل مربوط به استخراج نفت یا کارخانه لبنیات سازی را به ما بدهید و در عین حال می خواهید این وعده های شما باورمان شود. چنین چیزی بمعنای "انقلاب دوم آمریکا" است. اما انقلابها پندرت به وقوع می پیوندند. ما می خواهیم با یکدیگر بمشابه واقع بینان و حل کنندگان مسایل روز گفتگو کنیم. این مطمئن تر است. در اینجا صحبت پیرامون چیزهای بسیار جدی است.

دیروز رئیس جمهور آمریکا ضمن کوشش برای توجیه موضعگیری خود در مورد "ابتکار دفاعی استراتژیک" توضیح داد که این برنامه بمنظور دفاع از آمریکا و متحدانش در برابر یک ضربه موشکی از سوی اتحاد شوروی لازم است. بطوریکه دیده می شود کلمه "دیوانه" دیگر مورد استفاده قرار نگرفته است و از نو "خطر شوروی" به میان کشیده می شود. این یک تردستی آشکار است. ما پیشنهاد کرده ایم که نه فقط جنگ افزارهای

اعتراف رژیم به وجود

درآمد نفت در بودجه سال جاری ۴۵ درصد کل درآمد دولت و یا حدود ۱۵۷ میلیارد ریال تعیین شده بود. اکنون تنظیم کنندگان بودجه می‌دانند که قادر به تامین حتی نصف این مبلغ نخواهند شد. رقم عمده دیگر درآمد بودجه، مالیات مستقیم (مالیات بر واردات و مصرف و فروش) است که آن هم در پیوند با درآمد نفت است و با کاهش درآمد نفت و میزان واردات، روبه کاهش می‌رود. از آنجایی که اولویت در "برنامه جدید" با جنگ است، بنابراین این امکانات محدود مالی نیز کلاً صرف هزینه‌های نظامی خواهد شد.

در چنین صورتی باید از نخست وزیر و دیگر دولتمردان ج.ا. پرسید پس سرنوشت دیگر مواد "برنامه جدید اقتصادی دولت" از قبیل "تامین نیازهای کشاورزی و صنایع طبیعی در جهت استفاده از حداکثر ظرفیت‌های پالنه و بالخل کشور"، "تامین حداقل نیازهای معیشتی جامعه انقلابی و در حال جنگ یا قیمت تکفیت شده و در جهت کنترل سطح عمومی قیمت‌ها" و از همه مهمتر "اصلاح ساختار اقتصادی و قطع وابستگی به نفت و حفظ اشتغال مولد تا حد امکان" چگونه خواهد بود؟ ادامه جنگ و سیاست نظامیگری با اجرای هر سه ماده یادشده در "برنامه جدید" در تضاد آشکار است. آیا "مدیریت حزب الله" اندکی درباره تامین هزینه سنگین "برنامه جدید اقتصادی" پیرامون مسایل کشاورزی و صنعتی و غیره اندیشیده است؟ برای استفاده از ظرفیتهای پالنه و بالخل کشاورزی و منابع طبیعی و تامین حتی حداقل نیازهای معیشتی جامعه و نیز تجدید ساختار اقتصادی آن هم به قصد قطع وابستگی از نفت در عین حفظ اشتغال مولد، نیاز به سرمایه گذاری عظیم است. اگر این کار در فاصله سالهای ۵۸ تا اول سال ۶۵ که رژیم بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از محل فروش نفت درآمد داشت تا اندازه‌ای امکان پذیر بود، امروز با کاهش چشمگیر درآمد نفت و ورشکست مالی رژیم، امری است ناممکن.

رژیم خمینی برای تامین حداقل نیازهای غذایی مردم سالانه به ارزش ۲ تا ۲ میلیارد دلار گندم، برنج، جو، روغن و گوشت و غیره از خارج وارد می‌کند. افزون بر این، برای براه انداختن چرخهای صنایع وابسته - حتی در ظرفیت پایین کنونی - نیاز مبرم به ۶ تا ۷ میلیارد دلار برای وارد کردن مواد خام و نیم ساخته و... است. برای درک ژرفای وابستگی صنعتی کشور کافی است خاطر نشان سازیم که طبق آمار رسمی، ارزش مواد اولیه خارجی وارداتی نسبت به کل ارزش مواد اولیه مصرف شده در کارگاههای بزرگ کشور از ۴۵٫۸ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۵۴ درصد در سال ۱۳۶۴ افزایش یافت و در مورد صنایع تولید فلزات اساسی این شاخص در همان فاصله از ۶۹ درصد به ۷۱٫۵ درصد رسید.

در سال جاری کل درآمد رژیم از محل نفت از ۱۰ میلیارد دلار تجاوز نخواهد کرد که طبق "برنامه جدید اقتصادی دولت" باید صرف هزینه‌های نظامی شود. پس تکلیف کشاورزی و منابع طبیعی و صنایع چه خواهد بود؟ رژیمی که قادر به تامین مواد اولیه و نیم ساخته صنایع موجود نیست، چگونه می‌تواند ساختار صنعتی را دگرگون سازد؟

نتیجه منطقی آنچه بر شمرده شد، روشن است: "برنامه جدید اقتصادی دولت" محکوم به شکست است. بحران اقتصادی ژرفتر و ورطه میان فقر و ثروت عمیقتر و تضاد طبقاتی حاد تر خواهد شد. چنین است گستره فاجعه‌ای که در انتظار مردم است. در چنین شرایطی نمی‌توان ساکت نشست. اکثریت قاطع مردم خواهان پایان دادن به جنگ هستند. باید مهارزه در راه صلح عادلانه را که گام نهمی در پایان دادن به حیات منحوس رژیم خودکامه قرون وسطائی است، بازم گسترش داد.

آرزوهای خود را بجای واقعیات بگذارند و بر این پایه اشتباه آمیز سیاست خود را نسبت به اتحاد شوروی بنیاد نهند. البته پیامدهای درازمدت چنین سیاستی را نمی‌توان از هم اکنون پیش بینی کرد. اما یک چیز برای ما دیگر روشن است: این سیاست برای هیچکس و از جمله برای ایالات متحده آمریکا ثمره مثبتی به بار نخواهد آورد.

رهبری ایالات متحده آمریکا آشکارا نیاز به زمان برای اندیشیدن دارد. ما واقع بینیم و بر ایمان روشن است که مسایلی که سالهای طولانی لاینحل مانده‌اند یکباره نمی‌توانند حل شوند. ما همچنین تجربیات کافی در روابط خود با ایالات متحده آمریکا داریم. مأمی دانیم که آب و هوای سیاست داخلی در آنجا چقدر متغیر است و دشمنان صلح در آنسوی اقیانوس چقدر نیرومند و صاحب نفوذند. همه اینها برای ما تازه و شگفت آور نیست.

دیداری که پشت سر گذاشتیم رویداد بزرگی بود. وضع کاملاً تازه‌ای پیدا شده است. دیگر هیچکس نمی‌تواند کارهای امروزی خود را همچنان ادامه دهد. خلق شوروی و رهبری شوروی در این نکته متفق القولند که سیاست سوسیالیسم تنها می‌تواند و باید سیاست صلح و خلع سلاح باشد. ما از مشی کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی منحرف نخواهیم شد.

استراتژیک بلکه همه سلاحهای هسته‌ای که در اختیار آمریکا و شوروی است، ناپودشود. آنها زیر کنترل بسیار جدی، پس این موضوع دفاع از "آزادی آمریکا" و متحدانش در برابر موشک‌های هسته‌ای شوروی دیگر چیست؟

رئیس جمهوری آمریکا طی گفتگوها کوشید مباحثات را به عرصه ایدئولوژی بکشاند. من کوشش برای مربوط کردن تحدید تسلیحات به تمایزات ایدئولوژیک را رد کردم. ما پیوسته مجبور بودیم به طرفهای گفتگوی خود ماده سوم پیشنهادهای خود را که بدون آن نمی‌شد به توافق دست یافت یادآور شویم. منظور من رعایت اکید پیمان دفاع ضد موشکی و تحکیم رژیم این پیمان فوق العاده مهم و ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای است.

من گفتم: شما آقای رئیس جمهور باید موافقت کنید که اگر بخواهیم در جهت تحدید تسلیحات هسته‌ای پیش برویم باید مطمئن باشیم که آمریکادر قفای اتحاد شوروی و اتحاد شوروی در قفای آمریکا کاری نخواهند کرد که امنیت دیگری به خطر افتد.

اما آمریکاییها آشکارا اندیشه دیگری در سر داشتند. ما متوجه شدیم که ایالات متحده آمریکا می‌خواهد پیمان ضد موشکی را عملاً تضعیف و در آن تجدید نظر کند تا بتواند یک سیستم عظیم ضد موشکی را با هدف‌های خودخواهانه در فضای کیهانی مستقر سازد.

در مورد آزمایش‌های هسته‌ای هم کاملاً روشن بود که چرا طرف آمریکایی مایل به مذاکرات جدی نیست. من صریحاً اعلام کردم: ما نسبت به شرافتمندانه بودن موضعگیری آمریکا دچار تردید هستیم. من از خود می‌پرسم آیا در آن چیزی نمان نیست که موجب زیان برای اتحاد شوروی شود. چگونه می‌توان در مورد ناپود کردن جنگ افزارهای هسته‌ای قرارداد بست، در حالی که همزمان با آن ایالات متحده آنها را تکامل می‌بخشد؟ سپس ما می‌بردیم که مانع اصلی در برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک (جنگ ستارگان) نهفته است.

در مرحله معینی از گفتگوها روشن شد که ادامه مباحثات تلفی کردن وقت است. من یادآور شدیم که ما مجموعه‌ای از تدابیر را پیشنهاد کرده ایم و خواهش کردم بعنوان یک مجموعه به آنها برخورد شود. ما اگر نظر مشترکی در مورد کاهش جنگ افزارهای هسته‌ای داشته باشیم اما در مساله سیستم دفاع ضد موشکی و آزمایش‌های هسته‌ای به توافق نسیم، همه آن چیزهایی را که بنا کرده ایم فرو خواهد ریخت. چهار ساعت تمام ما کوشیدیم منطقی بودن نقطه نظرهای خود را توضیح دهیم. اما هرچه زمان می‌گذشت روشنتر می‌شد که آمریکایی‌ها حاضر به ماندن در چارچوب آزمایشگاه نیستند و می‌خواهند بدون قید و شرط در فضای کیهانی جنگ افزار مستقر کنند.

من با روشنی تمام اعلام کردم که ما هیچگاه موافقت نخواهیم کرد که با دست خودمان کمک کنیم پیمان دفاع ضد موشکی مدفون گردد. این برای ما یک مساله اصولی و مربوط به امنیت ملی ماست. بدین ترتیب در واقع یکی دو گام به گرفتن یک تصمیم تاریخی مانده ما نتوانستیم به آن برسیم. دگرگونی تاریخی انجام نشد، گرچه با اعتماد کامل می‌توانم بگویم که امکان پذیر بود.

خارجیان در ایسلند از من پرسیدند و اینجا نیز رفقا می‌پرسند علت این رفتار آمریکاییان در دیدار ریکیاویک را در چه می‌بینیم؟ برای آن دلایل زیادی، چه ذهنی و چه عینی، وجود دارد. اما عمده‌ترین دلیل اینست که رهبری این کشور بزرگ وابستگی زیادی به مجتمع نظامی - صنعتی و آن انحصاراتی دارد که جنگ افزارهای عادی و هسته‌ای را موضوع تجارت و کسب سود قرارداده‌اند و هدف موجودیت و محتوای فعالیت خویش کرده‌اند.

بنظر من آمریکاییها در ارزیابی وضع دو اشتباه سنگین می‌کنند. یکی از آنها تاکتیکی است. آنان می‌بندارند که اتحاد شوروی دیر یا زود تسلیم تجدید حیات تحمیل استراتژیک آمریکا خواهد شد و کار تنها به کاهش جنگ افزار و نیروهای مسلح اتحاد شوروی منجر خواهد گردید. چرا که گویا اتحاد شوروی بیش از آمریکا به

بستن پیمان کاهش تسلیحات علاقه دارد. اما این یک اشتباه عمیق است و هرچه زودتر آمریکاییها و دستگاه اداری آمریکا خود را از آن خلاص کنند، این را برای صدمین بار می‌گویم، برای خودشان، برای مناسباتشان با ما و برای سراسر جهان بهتر است.

اشتباه دوم خصلت استراتژیک دارد. ایالات متحده قصد دارد که از راه مسایقه استقرار مدرن ترین پرمزینه ترین جنگ افزارهای فضایی اتحاد شوروی را از نظر اقتصادی بفرساید. آنان می‌خواهند انواع دشواریها را برای رهبری اتحاد شوروی ایجاد کنند. نقشه هایشان متوجه عرصه اجتماعی هم می‌شود. آنان می‌کوشند که مانع بهبود شرایط زندگی خلق ما شوند و ناخشنودی آن را علیه رهبری برانگیزند. همچنین از نظر آمریکاییها باید امکانات اتحاد شوروی در مناسبات اقتصادی با کشورهای جهان سوم کاهش یابد، بطوری که این کشورها در برابر ایالات متحده آمریکا سر تسلیم فرود آورند. اینها برنامه‌های دور و درازی است. مشی استراتژیک دستگاه اداری کنونی آمریکا روی یک اشتباه بنا شده است. آنان می‌کوشند

رفیق محمدعلی جعفری ۰۰۰

و درخشان خود را آشکار کرد و بحق یکی از محبوب ترین چهره های تئاتر ایران شد.

پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمد علی جعفری نیز بهمراه بسیاری از روشنفکران خلقی عضو حزب توده ایران به زندان افتاد و چند ماهی اسیر دست جلادان شاه بود. اما پس از آزاد شدن، دست روی دست نگذاشت و کوشید راه استادش عبدالحسین نوشین را ادامه دهد و توانست باردیگر همه نماینده هائی را که در دوران همکاری با نوشین با شرکت خودش بروی صحنه آورده شده بود از نو بعنوان هنرپیشه و کارگردان به دوستان تئاتر ارائه دهد و در این راه با موفقیت روبرو گردید.

رفیق جعفری هنرمندی بود خلقی که هیچگاه از عرصه مبارزات سیاسی برای بهروزی کارگران و زحمتکشان ایران کناره نگرفت. به همین جهت در آستانه انقلاب شکوهمند بهمین و پس از آن با تمام نیرو پای در پهنه فعالیت اجتماعی و سیاسی گذاشت و نقش بسیار فعالی را در شورای نویسندگان و هنرمندان ایران و سندیکای کارکنان تئاتر ایفا کرد.

خیانت سران جمهوری اسلامی به آماج های انقلاب و هجوم دمنشانه آنان به نیروهای مترقی و دیگر اندیش رفیق محمد علی جعفری را نیز در بر گرفت و زندانی دوزان شاه این بار زندانی دوران "ولایت فقیه" گردید.

در زندان جمهوری اسلامی رفیق محمد علی جعفری مورد آنچنان شکنجه های وحشیانه و بیشرمانه قرار گرفت که حتی جلادان شاه خاشن نیز بخود اجازه نمی دادند آنها را نسبت به زندانیان سیاسی اعمال کنند. حاصل این شکنجه های "اسلامی" نیمه جان شدن رفیق جعفری و خطر مرگ زود رس او بود. سران حاکمیت که استادان ریاضی و آب کشیدن و کزدادن دستان خون آلود خود هستند هنگامیکه وضع را چنین دیدند با عجله او را "آزاد" کردند تا به "مرگ طبیعی" در خانه اش بمیرد و در واقع هم رفیق محمد علی جعفری دیگر نتوانست کمر داشت کند و در نتیجه پیامدهای شکنجه های وحشیانه در زندان سران خاشن جمهوری اسلامی، در سنی که می توانست با تجربه بیات غنی زندگی هنری پرافتخار خویش خدمات بزرگی به تئاتر ایران بکند چشم از جهان فرو بست.

مادر گذشت دردناک رفیق محمدعلی جعفری را به همه بازماندگان او و همه رفقای حزبی از صمیم قلب تسلیت می گوئیم.

نام رفیق محمدعلی جعفری نه تنها به مثابه هنرمندی بزرگ و برجسته بلکه همچنین بعنوان یکی از قربانیان رژیم ترور و اختناق قرون وسطائی جمهوری اسلامی، در تاریخ پیکار خلق ایران برای آزادی - استقلال - عدالت اجتماعی ثبت خواهد شد.

از رویدادهای مهرماه

۲۰ مهر ماه

شهادت رفیق عسکر دانش شریعت پناهی، مسئول سازمان ایالتی حزب توده ایران در خوزستان دو چینه، خرمشهر (۱۳۵۹). همچنین در مهر ماه سالهای ۵۹ و ۶۰، رفقا اصغر بادفره، محمد تقی چاووشی، محمد رضا آذریان، سیامک سلیمی نژاد، عبدالحسین (روزنامه فروش توده ای در اهواز)، یعقوب هاشمی نیا، علی محمد بنی هارون، علی غلی زاده، محمد کیوان، علی بکتا، کیوان فاروق، سیروس عباسی، حمید حمدانیان، یحیی مشائی نژاد، محمد حسین آذرکیش، عیسی کوچک تبار، کیوان (ولی اله) اجاقی زاده، عبدالله بیات، آرش چلیلی پشرویه، عبدالوهاب چنابی، ناصر سیفی، عزت اله عابدی، صادق توکلی، اسفندیار علی زاده و رفقای فدائی، فریدون مرتضی زاده، غلامحسین بخرد، جمشید پرچی زاده و سروان حبیب کبافر در دفاع از میهن جان سپردند.

۲۲ مهر ماه

شهادت فرخی یزدی شاعر بزرگ خلق میهنمان. وی در زمره شاعران ترقیخواه و دمکرات میهنمان بود که یکدم از مبارزه با رژیم خونخوار رضا خان قلدر باز نایستاد. رضاخان برای خاموش کردن صدای این شاعر قهرمان دهانش را دوخت.

۲۵ مهر ماه

تبریزبان اولین گروه افسران توده ای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. رفقا: سرهنگ سیامک، سرهنگ مبشری، سرهنگ عزیززی، سرگرد عطارد، سرگرد وزیریان، سروان مدنی، سروان واعظ قاضی، سروان شفا، ستوان افراخته و شاعر انقلابی مرتضی کیوان در برابر جوخه اعدام قرار گرفتند. رفیق کیوان پیش از مرگ سرود:

درد ورنج تازیانه چند روزی پیش نیست از دار خلق اگر باشی همیشه زنده ای

۲۸ مهر ماه

در مهرماه ۶۲، رفیق حسن قزلچی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و از فرزندان جانباز و فداکار و پیشاهنگان مبارز خلق کرد که در زمره پایه گذاران حزب دمکرات کردستان بود، در شکنجه گاه چ ۱۰ جان سپرد. رفیق قزلچی در دوران نبرد دائمی اش با ستمگران حاکم بر میهن ما یک لحظه دل از مهر خلق و حزبش نهرید. تاریخ دقیق شهادت او درست نیست.

در مهرماه ۴۵، رفیق سرگرد حسین رزمی عضو سازمان نظامی حزب توده ایران که برای اجرای مأموریت حزبی از مهاجرت به داخل کشور بازگشته بود به دام دژخیمان ساواک افتاد و پس از تحمل شکنجه های سخت جان سپرد.



یاد همه قهرمانان شهید حزبی و جنبش انقلابی میهنمان را گرامی می داریم.

۲ مهر ماه

رفیق حسین قدمگاهی زیر شکنجه جان سپرد. وی کمونیستی معتقد و با ایمان بود که می گفت: کار مبارزه توده ای پیکار خستگی ناپذیر با دشواریها و ناسازگاریها و کشودن راه به آینده است. شهادت او، موج خشم و اعتراض را در ارومیه برانگیخت (۱۳۶۲)

۵ مهر ماه

اعتصاب دو هزار تن از کارکنان پالایشگاه نفت جزیره خارک (۱۳۵۷). شکستن محاصره آبادان (۱۳۶۰). در جریان شکستن محاصره افسران قهرمان توده ای نقش برجسته ای ایفا کردند. رفیق کیتا علیشاهی تبریزبان شد. وی هنگام مرگ از حزبش به مثابه تنها دلخوشی در زندگی یاد کرد و چنین پیام داد: "مارفتیم. شماره ما را ادامه دهید."

۹ مهر ماه

شهادت حیدر عمواغلی رهبر حزب کمونیست ایران (۱۳۰۰). رفیق عمواغلی از یاران نزدیک ستارخان و یکی از سازمان دهندگان بزرگ جنبش انقلابی میهنمان در دوره مشروطیت و پس از آن بود. در باره زندگی این بزرگمرد تاریخ معاصر ایران کتابهای متعددی به رشته تحریر در آمده و به او لقب "پیکده انقلاب" داده شده است.

اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان با شرکت ۲۲۷ نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل شد. پس از تشکیل مجلس موسسان ۳۹ نفر به ریاست رفیق کیشوری به عنوان هیئت حکومت خلق آذربایجان گزیده شدند.

۱۰ مهر ماه

بنیانگذاری حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰. در مهر ماه امسال حزب ما چهل و پنجمین سالگرد بنیانگذاری خود را جشن گرفت.

۱۱ مهر ماه

رفیق توده ای تورج حیدری بیکوند در یک درگیری خیابانی با دژخیمان ساواک به شهادت رسید (۱۳۵۵). وی یکی از پیشگامان نسل خود در جنبش دانشجویی کشور در نیمه اول سالهای ۵۰ بود که با نوشتن اثر برجسته "تئوری تبلیغ مسلحانه، انحراف از مارکسیسم - لنینیسم" نقش مهمی در تصحیح برخی نظریات غیر مارکسیستی در میان مبارزان جوان پیرو راه طبقه کارگر ایفا کرد.

۱۷ مهرماه

شهادت رفیق همایون کتیرائی وعده ای دیگر از گروه "آرمان خلق" (۱۳۵۰).

اعتصاب کارگران بندر شاهپور (۱۳۳۷).

اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز (۱۳۵۲).

روز فرهنگ و ادبیات ارمنی.

گسترش اخراج‌ها و مقاومت

یاسا، گرگان شیمی و ایران کاوه، نام برد. چنانکه مشاهده می‌شود، پدیده اخراج به کارگاههای کوچک یا کارخانه های بزرگ محدود نیست، بلکه همه صنایع کشور را دربرمی‌گیرد. دلیل این امر وابستگی شدید صنایع به بازار جهانی سرمایه‌داری است. اکثر واحدهای تولیدی چه از نظر مواد اولیه و خام یا قطعات نیم ساخته و یا قطعات یدکی و ماشین آلات کاملا وابسته به واردات از خارج هستند. افت شدید واردات این اقلام در سال گذشته و همچنین سال جاری در اثر کاهش ارزش حاصل از صدور نفت، اقتصاد کشور را با بحران بی‌سابقه‌ای روبرو ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی نیز تمام بار این بحران را به دوش کارگران و زحمتکشان منتقل می‌کند.

اخراج به اشکال مختلف صورت می‌گیرد. در بعضی موارد کارخانه‌ای به دلیل نرسیدن مواد اولیه تعطیل می‌شود و بدین ترتیب تمام کارکنان آن، یکجا به بیرون از واحد کار رانده می‌شوند. در این مورد، که بیشتر شامل کارخانه‌های بخش خصوصی می‌شود، سرمایه‌دار از آخرین فرصت نیز برای وارد کردن ضربه بر کارگران استفاده می‌کند. بدین ترتیب که چندماه پیش از آنکه مواد اولیه کاملا ته بکشد، اعلام تعطیلی می‌کند و سپس مواد را خرد خرد از انبار بیرون می‌آورد و با قیمت بازار آزاد به فروش می‌رساند و از اخراج کارگران نیز سود هنگفتی به جیب می‌زند. به همین دلیل کارگران نیز هشیار شده‌اند و در اینگونه موارد با کسب اطلاع از موجودی انبار، توطئه سرمایه‌داران را برملا می‌کنند. در چند مورد کارگران موفق شده‌اند با سازماندهی لازم و مبارزه متحد موفقیت‌هایی نیز کسب کنند. در برخی ادارات و یا واحدهای وابسته به دولت، اخراج به دلیل کمبود بودجه، صورت می‌گیرد. باید یادآور شد که نخست وزیری طی بخشنامه‌هایی از وزارتخانه‌ها خواسته است تا شاغلین واحدهای تحت پوشش خود را به میزان قابل توجهی کاهش دهند. وزارتخانه‌های صنایع و صنایع سنگین نیز بخشنامه‌های مشابهی به کارخانه‌های تحت پوشش ارسال داشته‌اند. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که برخلاف تبلیغات سردمداران رژیم مبنی بر عدم وجود بحران و حفظ امنیت شغلی، اخراج به صورت گسترده و هماهنگ از بالا رهبری می‌شود. در برخی واحدها برای آماده کردن مقدمات اخراج به طرق گوناگون زمینه‌سازی می‌شود.

مثلا در کارخانه فیلیپس، مدیریت اعلام کرده است که کارگران می‌توانند در ازاها سالی ۵ روز حقوق و نیز گرفتن یک تلویزیون رنگی خود را باز خرید کنند. در بسیاری از واحدها کارکنان زیر فشار قرار می‌گیرند که باز خرید

شوند، اما اکثر کارگران در مقابل این فشار مقاومت می‌کنند. کارگران می‌دانند که تنها ابزار پیروزی آنها در این مبارزه، اتحاد و همبستگی است و تنها بدین وسیله می‌توانند توطئه رژیم و عوامل آن را خنثی کنند. کارگران می‌گویند که با وجود تورم لگام گسیخته، پول ناچیزی که از باز خرید شدن عایدشان می‌شود به سرعت از ارزش می‌افتد و پس از چند ماه که با آن پول امرار معاش کردند، دیگر هیچ راه علاجی ندارد. آنها بدرستی ترجیح می‌دهند که در واحد کار بمانند و متحداً ایستادگی کنند.

گونه دیگری از این ترفندها در کارخانه فرش گیلان روی داد که مدیریت طی بخشنامه‌ای کار زنان را که تا پیش از این دو شیفته بود، سه شیفته کرد. البته مدیریت از اینکه این عمل غیرقانونی است و نمی‌توان زنان را در شیفت شب به کار گرفت نگرانی ندارد زیرا می‌داند که رژیم و وزارت کار پشتیبان او هستند. هدف مدیریت از این کار اعمال فشار بر زنان کارگر است تا آنها خود میدان را ترک کنند و استعفا دهند. کارگران زن و کودک و نوجوان در اینگونه موارد همواره ضعیف‌ترین حلقه‌هایی هستند که مورد یورش کارفرمایان قرار می‌گیرند. همبستگی تمام کارگران واحد با آنها برای پس زدن فشار کارفرما اهمیت زیادی دارد. زیرا در صورت تحقق خواست کارفرما، در مراحل بعدی دیگر کارگران تحت فشار قرار می‌گیرند. نمونه‌های دیگر از زمینه‌سازی برای اخراج آن است که بدون دلیل برای کارگران توبیخ نامه می‌فرستند، کارگران زن را به عدم رعایت حجاب یا نشئون اسلامی و کارگران مرد را به کم کاری یا روزه خواری و غیره متهم می‌کنند.

در کارخانه‌های بزرگ و مجتمع‌های صنعتی تحت پوشش دولت که اخراج گسترده می‌تواند پیامدهای مبارزاتی وسیع و بازتاب سیاسی گسترده داشته باشد، به شیوه دیگری رفتار می‌شود.

در برخی واحدها برای آن که کارگران را از سر باز کنند، آنها را دنبال نخود سیاه می‌فرستند. مثلا سازمان گسترش عده‌ای از کارگران اخراجی را برای استخدام مجدد به کارخانه شهاب (هیئتاجی) فرستاد ولی این کارخانه از استخدام آنها خودداری کرد. بدین ترتیب کارگران در این میان سرگردان شده‌اند و نمی‌دانند که باید به کجا مراجعه کنند. یا این که کارخانه چمدان سازی جوشن به منظور "کمک" به کارگران جهت یافتن کار، آنها را به شهرداری تهران احاله می‌کند.

کارگران که در این مدت در زمینه اخراج به شدت حساس و هوشیار شده‌اند، به دنبال کسب خبر از دیگر واحدها، پادزهر لازم را برای خنثی کردن این توطئه کارفرمایان کشف کرده‌اند. هنگامی که مدیریت "زامیاد" خواست ۶۵ نفر از

کارگران را به "ایران خودرو" بفرستد، کارگران هشیار که دست او را خوانده بودند، طلب کردند که به عنوان "مامور" به "ایران خودرو" فرستاده شوند تا خطر از دست دادن کارشان کاهش یابد.

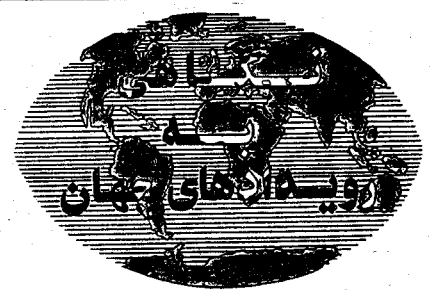
در "ایران خودرو" به عنوان مرحله اول اخراج تصمیم گرفته‌اند تا عده زیادی از کارگران را نیمه بیکار کنند. بنا به ادعای مدیریت کارخانه، حدود سه هزار نفر از کارگران بی‌سواد قرار است در مدت بیکاری در نهضت سوادآموزی کارخانه باسواد شوند. پیداست که سوادآموزی بهانه‌ای بیش نیست و همه این تمهیدات به منظور زمینه سازی ذهنی برای اخراج‌های وسیع است.

همزمان با گسترش دامنه اخراجها، مقاومت کارگران نیز به اشکال هرچه فعال تر بروز می‌کند. این مقاومت به دلیل فقدان تشکل مستقل صنفی سراسری عمدتا شکل پراکنده و خود به خودی دارد. هسته‌های مخفی صنفی و کارگران آگاه می‌کوشند تا بر اساس امکانات و نیازمندی‌ها، در هر واحد جنبش کارگری را حول خواسته‌های مشخص بسیج کنند.

در بسیاری از واحدها فشار به "شورا" جهت موضع گیری و عکس العمل زیاد شده است. در برخی موارد کارگران به طور جمعی به شورای مرکزی کارگران واقع در نواحی مختلف مراجعه می‌کنند و خواسته‌های خود را با قدرت مطرح می‌سازند. در برخی موارد این عمل متحد کارگران به نتایج مشخصی در جهت لغو حکم اخراج منجر شده است. در بسیاری موارد هم کارگران اخراجی برای اعاده حقوق خود به وزارت کار می‌روند. وزارت کار در مورد اخراج بسیار مزورانه عمل می‌کند. سران وزارت کار از یکسو در تبلیغات بیرونی و در مصاحبه‌ها می‌گویند که با اخراج مخالف هستند، ولی از سوی دیگر در جریان عمل اخراج را تأیید می‌کنند و آن را حق کارفرما می‌دانند. و بالاخره برای سردرگم کردن کارگران، آنها را به ادارات مختلف پاس می‌دهند تا از تمرکز آنها در وزارت کار جلوگیری کنند.

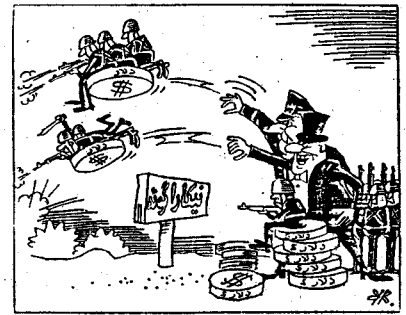
امروزه اخراج کارگران در ارتباطات تنگاتنگ با سیاست ادامه جنگ است. باید از این حلقه ارتباطی جهت اعتلای مبارزه کارگران استفاده کرد. با تشدید بحران در جمهوری اسلامی و گسترش دامنه اخراجها، اقشار هرچه بیشتری از کارگران به ماهیت ضد مردمی رژیم پی می‌برند و بر نفرتشان از آن افزوده می‌شود. وظیفه اعضا و هواداران حزب ما و همه نیروهای انقلابی است که در بسیج کارگران اخراجی و کشاندن آنها به میدان مبارزه سیاسی تلاش ورزند. در حال حاضر، کارگران اخراجی می‌توانند به عنوان بخشی از طبقه کارگر نقش فعالی در جنبش انقلابی کشور داشته باشند.

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!



دلار قدر نیست اراده خلق هارایسکند

از ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ تاکنون، دهها صدها میلیون دلار تحت عناوین گوناگون کسبهای نقدی، پوشاک، نظامی، غذایی، پزشکی و غیره توسط دولت ایالات متحده آمریکا به ضد انقلابیون نیکاراگوئه و مزدورانی که بخشی از ارتش "مبارزان راه آزادی" ریگان را تشکیل می‌دهند، داده شده است. محافل ارتجاعی و امپریالیستی هیئت حاکمه آمریکا که در برابر واقعیت‌هایی چون انقلاب نیکاراگوئه، پیروزی و پیشروی و حمایت وسیع توده‌ها از آن، به خشم آمده‌اند، جز تشدید اعمال فشار بر این کشور کوچک انقلابی راه دیگری نمی‌یابند. تصویب پرداخت صد میلیون دلار کمک نظامی رسمی و ۴۰۰ میلیون دلار کمک غیر رسمی از کانال "سیا"، تشدید فشار مالی به نیکاراگوئه از طریق توقیف مراسلات بازرگانی و صنعتی و کوشش در جهت محاصره همه‌جانبه اقتصاد این کشور را، باید دلیل بر آشکارتر شدن خشم سران کاخ سفید دانست.



بشقاب های پرهنده آمریکایی

ایالات متحده آمریکا با آغاز جنگ اعلام نشده در سراسر مرزهای شمالی نیکاراگوئه به کمک رژیم ارتجاعی هندوراس، و همچنین با محاصره اقتصادی همه‌جانبه تلاش می‌ورزد که اقتصاد این کشور را فلج کند و انقلاب را به زانو درآورد. در واقع، ایالات متحده با ادامه محاصره اقتصادی و جنگ فرسایشی، ضربات سنگینی بر حیات اقتصادی نیکاراگوئه وارد ساخته است. پدیده خارجی این کشور از مرز ۵ میلیارد دلار فراتر رفته و روند افزایش قیمت‌ها به ناچار بر مردم این کشور تحمیل شده است. برنج و لوبیا قرمز که مواد غذایی اصلی این کشور شمار می‌آیند، در حد برآورده ساختن نیاز مردم موجود هستند، ولی کمبود سایر فرآورده‌های غذایی و از آن جمله گوشت و روغن کاملاً محسوس است. از این رو، دولت انقلابی نیکاراگوئه برای مقابله با این کمبودها،

ناگزیر به افزایش میزان واردات شده است و برای تامین ارز مورد نیاز، تولید فرآورده‌های صادراتی (پنبه، نیشکر، موز و...) را به میزان قابل توجهی بالا برده است. در این افزایش تولید، زحمتکشان نیکاراگوئه نقش عمده را به عهده دارند. از این رو، کارکنان مزارع، باغها و کشتزارها پیش از پیش مورد غضب ضد انقلابیون چنایکتار تحت رهبری "سیا" قرار گرفته‌اند. قتل‌عام زحمتکشان نیکاراگوئه و افزایش دامنه خرابکاری، آتش زدن انبارهای حاوی محصولات کشاورزی و دامی و غیره توسط ضد انقلابیون و مزدوران تحت حمایت رژیم هندوراس و "سیا"، به منظور مقابله با تاندان پیر دولت انقلابی ماناگوا است. ضد انقلاب می‌کوشد تا پیش از پیش بر مشکلات اقتصادی - سیاسی نیکاراگوئه انقلابی بیفزاید.

حکومت انقلابی به منظور مقابله با تجاوزها و تهاجم‌های نظامی خارجی، ناگزیر از اتخاذ تصمیمها و دست زدن به اقدام‌های مشخص نظامی - تسلیحاتی و اقتصادی است. تا بنیبه دفاعی کشور را پیش از پیش تحکیم کند.

تجاوز هوایی آمریکا به نیکاراگوئه

یادافند ضد هوایی نیکاراگوئه، هواپیمای متجاوز را که حامل نظامیان آمریکایی بود، در آسمان این کشور هدف قرار داد و سرنگون ساخت. سه تن از سرنشینان این هواپیما کشته شدند و یکی از آنها که با چتر نجات فرود آمده بود، به اسارت گرفته شد.

بوجین هانزیوس، شهروند ایالات متحده آمریکا که به اسارت درآمده است، طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت که او مأموریت سری حمل ساز و برگ نظامی برای باند ضد انقلابیون تحت رهبری سوموزا که در مناطق جنوبی نیکاراگوئه پنهان شده‌اند داشته است. او همچنین گفت که دو تن از دیگر سرنشینان هواپیما به نام‌های کوپر و لینر، کارمندان دائمی سازمان "سیا" بودند. او تاکید کرد که کوپر، به موقع خود، در عملیات سری جاسوسی در ویتنام و دیگر نقاط گرم شرکت داشته است. هانزیوس و دیگر سرنشینان هواپیمای سرنگون شده به عنوان کارشناسان آمریکایی در السالوادور کار می‌کرده‌اند و بارها به عملیات مشابه دست زده‌اند.

تظاهرات در اروگوئه

۱۲ هزار تن از ساکنان پایتخت اوروگوئه در تظاهرات عظیمی که از سوی "ائتلاف نیروهای چپ - جبهه وسیع"، اتحادیه‌های کارگری، دانشجویی و سازمان‌های اجتماعی و نزدیکان و خویشاوندان کسانی که در دوران دیکتاتوری بدون ماندن هر گونه ردی از آنها سر به نیست شده‌اند، شرکت کردند. تظاهر کنندگان در مقابل پارلمان گرد آمده و شعار می‌دادند: "عدالت برای خلق"، "مجازات برای تبهکاران!".

بدینسان تظاهر کنندگان به قانونی که مجلس برای عفو عمومی پلیس و نظامیان جنایتکار به تصویب رسانده، اعتراض کردند. در پی این تظاهرات مجلس سنای اوروگوئه این قانون را لغو کرد.

ادامه دیکتاتوری در هائیتی

رنه تلودور، دبیر کل کمیته مرکزی حزب متحد کمونیست هائیتی، در یک مصاحبه مطبوعاتی خواهان استعفای رهبران نظامی، به ریاست ژنرال نانفی شد. او ضمن خاطر نشان ساختن ضرورت تشکیل ارگان جدید اداره کشور - کمیته اجتماعی نجات - گفت: در این ارگان باید نمایندگان کلیه نیروهای میهن پرست هائیتی شرکت کنند. رنه تلودور، همچنین گفت که رژیم کنونی قادر نیست از ارثیه شوم دیکتاتور دوالیه چشم ببوشد و خواسته‌های قانونی مردم را به اجرا در آورد.

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی

شما بیبوسته در صف نخستین مبارزه ضد امپریالیستی و پاسداری از منافع مادی، معنوی و سیاسی طبقه کارگر قرار داشته‌اید.

ما کمونیست‌های ایران برای وفاداری شما به اصل والای انترناسیونالیسم پرولتری و روح همبستگی بین المللی با دیگر پرورندگان راه آزادی و پیشرفت اجتماعی، ارزش فراوانی قائلیم. حزب توده ایران بویژه از همبستگی شما با پییکار حزب ما علیه امپریالیسم، ارتجاع و اختناق بسیار سپاسگزار است.

ما خواهان پیروزی‌های هرچه بیشتر شما در مبارزه تان در شرایط پیچیده کنونی هستیم و بار دیگر یادآور می‌شویم که ژرفش مناسبات سنتی دوستی و همبستگی میان دو حزب بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را آرزو مندیم.

فرخنده باد پنجاهمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست الجزایر! پاینده باد دوستی میان حزب توده ایران و حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزایر! کمیته مرکزی حزب توده ایران

احزاب برادرانه حزب توده

که کشور شما به آزادی و صلح دست یابد. موفقیت فعالیت‌های شما را خواستاریم و دوستی خود با مردم ایران را اعلام می‌دازیم. حزب کمونیست ایتالیا

کمک‌های مالی رسیده

عزیزان اشتوتگارت ۵ ماری رفیق ز.م. از اتریش یک دستبند طلا

NAMEH P.B. 49034
MARDOM 10028 Stockholm 49
No. 125 Sweden

23 october 1986

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است